

مدیر شهری

شماره ۲۷، بهار و تابستان ۱۳۹۰
No.27 Spring & Summer

۴۱-۵۸

زمان پذیرش نهایی: ۱۳۹۰/۴/۴

زمان دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۹/۳

تدوین شاخص‌های سیاست‌گذاری با هدف تحقق پایداری فرهنگی؛ مورد پژوهی: منطقه کلانشهری تهران

ساسان صالحی میلانی - دانشجوی دکترای طراحی شهری، دانشگاه بیرمنگام، بیرمنگام، انگلستان.
مریم محمدی* - دانشجوی دکترای شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران، ایران، تهران.

Presenting Indicators for Cultural Sustainability, Case Study: Tehran

Abstract: Within the sustainability field, culture is discussed in terms of cultural capital, defined as “traditions and values, heritage and place, the arts, diversity and social history” (Roseland, 2005). The stock of cultural capital, both tangible and intangible, is what we inherit from past generations and what we will pass on to future generations. However the achieving of culturally sustained urban places is an aim which cannot be met exclusively by the manipulation of the physical environment, and in considering the wide range of elements which must be incorporated in achieving sustainability, it is more often the non-physical variables that are the most effective. Peter Hall says, when speaking about cultural capital, there could not be a single model of sustainability as the issue is very place-oriented. As a need for local approach to cultural sustainability every community should determine its own stakeholders and indicators which are (or should be) considered in local cultural policy making. This article is a summary of a research held by author in which aimed to present a framework and basis for cultural policy making in local level. Applying a comparative study among several European and American cities’ cultural approaches to public realm together with determining local stakeholders and their cultural programs and projects in Tehran the research comes up with essential indicators which should be considered in cultural decision making within public realm in Tehran.
Key Words: Culture, Cultural Sustainability, Cultural Policy Making, Indicator

چکیده

در سال‌های اخیر با سرعت گرفتن روند جهانی شدن، تصویر عمومی بسیاری از شهرها، خصوصاً کلان‌شهرهای دنیا به سمت نوعی شباهت و یکنواختی در شکل و محتوا سوق داده شده است؛ به صورتی که منظر شهری این کلان‌شهرها بیش از اینکه در هماهنگی با بستر محلی باشد، به دیگر کلان‌شهرها در اقصی نقاط دنیا شباهت دارد. این در حالی است که هویت هر شهر بیش از آنکه بر اساس مشترکات شکل بگیرد، نشأت گرفته از تفاوت‌ها و تمایزات فرهنگی و بومی است. در این راستا منظر پایدار فرهنگی به عنوان ابزاری در جهت پایداری قلمرو عمومی و فضای شهری گرایش‌های نوینی را در نظریه پردازی‌های شهری ایجاد کرده است. مقاله حاضر با هدف تدوین شاخص‌های سیاست‌گذاری فرهنگی در قلمرو عمومی، بر آن است تا بر اساس چارچوب‌های موجود در زمینه سیاست‌گذاری و توسعه‌ی فرهنگی، اصول و شاخص‌های سیاست‌گذاری فرهنگی را به منظور تحقق پایداری فرهنگی تبیین نماید. بر این اساس برنامه‌ریزی فرهنگی در نمونه‌هایی از کشورهای شمال و جنوب مورد بررسی قرار می‌گیرد. این نمونه‌ها طیفی از برنامه‌ها در سطوح کلان و خرد را در بر می‌گیرد. با جمع بندی شاخص‌های سیاست‌گذاری فرهنگی در نمونه‌های ارائه شده، و بررسی جایگاه برنامه‌ریزی فرهنگی در شهر تهران (برنامه جامع فرهنگی) در مقایسه با سایر نمونه‌ها، از خلال بررسی اهداف و سیاست‌گذاری‌های مورد توجه در این برنامه، شاخص‌های برنامه‌های فرهنگی در تهران تدوین شده است. بدین ترتیب مقاله حاضر، تحلیلی است و روش تحقیق، این نوشتار مبتنی بر تحلیل کیفی داده‌ها است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد، شاخص‌های موثر بر سیاست‌گذاری فرهنگی با هدف دست‌یابی به توسعه پایدار فرهنگی موارد زیر را در بر می‌گیرد: «دسترسی»، «مشارکت»، «توجه به حقوق فرهنگی»، «تنوع فرهنگی»، «توجه به میراث فرهنگی»، «نگهداشت خاطره»، «آموزش و تحصیل»، «اخلاقیت»، «توجه به ایجاد مراکز و فعالیتهای مدنی و هنری».

واژگان کلیدی: فرهنگ، پایداری فرهنگی، سیاست‌گذاری فرهنگی، شاخص.

* نویسنده مسئول مکاتبات، شماره تماس: ۰۹۱۲۲۶۳۸۷۷۲، ایمیل: Ma_Mohammadi@arch.iust.ac.ir

مقدمه

سیاست‌گذاری فرهنگی، در برنامه فرهنگی تهران بررسی می‌شود و با بررسی تطبیقی تفاوت‌ها، کاستی‌های برنامه‌ریزی فرهنگی در نمونه تهران ارائه می‌گردد. گام نهایی تحقیق تدوین شاخص‌های سیاست‌گذاری فرهنگی با توجه به مفهوم پایداری فرهنگی است.

قلمرو عمومی

تفاوت‌های زمانی و مکانی از دلایلی است که مانع ارائه تعریفی واحد از «قلمروی عمومی» می‌شود. «جان فریدمن»، جامعه مدنی را به عنوان «تشکیلات اجتماعی» بیان می‌کند، اجتماعی که فراتر از «قلمروی نظارت و کنترل مستقیم دولت» است. در تعریف دیگری آمده است، «جامعه مدنی» حوزه‌ای است عمومی میان دولت و شهروند که با هدفی مشخص، مستقل از دو قطب به صورت داوطلبانه شکل گرفته است و برای اعمال و اختیارات هر یک از قطب‌ها قاعده وضع می‌کند و حدود اختیارات آنها را تعیین می‌کند. جامعه مدنی شامل عرصه‌هایی است که می‌تواند و باید خارج از قدرت آمرانه عمل نمایند. سازمان‌ها، نهادها، اتحادیه‌ها، انجمن‌ها و غیره در این عرصه جای می‌گیرند (حبیبی، ۱۳۸۷، ص ۲۴).

به عنوان مثال، بررسی آرای جامعه‌شناسان و فیلسوفان سیاسی گویای این مطلب است که در کشور فرانسه قلمروی عمومی و اجزا آن خاستگاهی سیاسی داشته است. در جامعه فرانسه حقوق فردی و آزادی بیان بر اغلب مطامع اقتصادی اصالت داشته است. از همین روی است که در سالن‌های عمومی روشنفکران بورژوا، شاهزادگان و کنت‌ها در کنار فرزندان صنعتگران و کاسب‌کاران می‌نشستند و به مباحثه می‌پرداختند. در انگلستان اما قلمروی عمومی غالباً به عنوان یک محیط اقتصادی سیاسی تا محفلی سیاسی تعریف شده بود. بازار و مالکیت خصوصی در جامعه انگلستان محوریت داشتند. در مقایسه با دو مورد ذکر شده، آلمان در اوج دوران تطور قلمروی عمومی خود به لحاظ سیاسی و اقتصادی نسبت به فرانسه و انگلستان عقب‌تر بود، است.

در تفکر سیاسی و اجتماعی سه جریان عمده در ارتباط با مفهوم «قلمرو عمومی» شناسایی شده است. این سه جریان عمده، تحت تأثیر تفکرات «یورگن هابرماس»^۳، «هانا آرنه»^۴ و «سنت لیبرال»^۵ هستند (p.18, 1992, Calhoun). به گفته «هابرماس» وجود قلمروی عام که «گفتمان عمومی» را حمایت نماید، برای هر اجتماع پیشرفته ضروری است (Habermas, 1989, p.23). از طرف دیگر ارزشمندترین قلمروی عمومی، «فضای شهری» است؛ فضای شهری انعکاس نابی از خصوصیات فرهنگی در قالب محیط ساخته شده است و یا چنانکه «راپاپورت» می‌گوید: «هدف اصلی، هماهنگی محیط با فرهنگ و به‌طور خاص با ظواهر محسوس آن همچون شیوه زندگی، نظام فعالیتی، نقش‌ها و شبکه‌های اجتماعی است» (Rapoport, 1990, P23).

در ارتباط با «رکن فرهنگ»، «لنگ» معتقد است که «هنجارهای فرهنگی» در فرآیند «جامعه‌پذیری» از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند، بنابراین جهت ادامه حیات، هر نظام اجتماعی باید کارکردهای مشخصی را تحقق بخشد (Lang, 1986, P.8). بدین ترتیب، «محیط» مهم‌ترین عامل پشتیبانی از «میراث فرهنگی و انتقال آن به نسل‌های آینده» است. بدین منظور توجه به «سیاست‌گذاری فرهنگی» در «قلمرو عمومی» یکی از ارکان مهم برنامه‌ریزی و مدیریت شهری محسوب می‌شود که به ایجاد «هویت فرهنگی» متمایز و پایدار منجر خواهد شد.

با توجه به بیان مسئله، ساختار پژوهش حاضر، به منظور تحقق هدف پژوهش بدین صورت است: در ابتدا شرحی از مفاهیم پایه مشتمل بر تعاریف قلمرو عمومی و ابعاد آن، موضوع فرهنگ، پایداری فرهنگی و غیره ارائه می‌شود. در گام بعد، نحوه «سیاست‌گذاری فرهنگی در قلمرو عمومی» بیان می‌گردد. در ادامه به منظور تعیین شاخص‌های سیاست‌گذاری فرهنگی، برنامه‌های فرهنگی در قلمروهای عمومی در نمونه کشورهای شمال و جنوب مورد مذاقه قرار می‌گیرد، همچنین زمینه‌های



3. Jurgen Habermas
4. Hannah Arnedt

5. Liberal Tradition
6. Public Realm

محدود می شده است. بنابراین عرصه عمومی و به تبع آن فضای شهری علاوه بر ایجاد حس شهروندی، مهمترین عرصه تبلور فرهنگ و هویت اجتماعی در قالب فضائی-کالبدی است؛ بنابراین با توجه به نقش و اجزا قلمرو عمومی، به عنوان عرصه تبلور هویت فرهنگی و اجتماعی، ضرورت توجه به ابعاد فرهنگی قلمرو عمومی و حفاظت از مناظر فرهنگی در جهت تداوم آن احساس می شود.

فرهنگ و ابعاد فرهنگی قلمرو عمومی

پیش از بررسی ابعاد فرهنگی در قلمرو عمومی، تعاریفی از مفهوم «فرهنگ» آورده می شود. تعریف کلاسیک فرهنگ توسط انسان شناس نامدار انگلیسی در قرن نوزدهم به نام «ادوارد بارت تایلور»^۹ در نخستین بند کتاب «فرهنگ ابتدایی» در ۱۸۷۱ آمده است:

«فرهنگ، کلیت در هم تافته ای است شامل دانش، دین، هنر، قانون، اخلاقیات، و هرگونه توانایی و عادت که آدمی همچون هموندی^{۱۰} از جامعه به دست می آورد» (آشوری، ۱۳۸۱).

سایر تعریف ها گسترده اند و در آنها بر عناصر سازه ای فرهنگ تکیه می شود و چه بسا زیر نفوذ تعریف تایلور هستند، برای نمونه در تعریفی از «ویسلر»^{۱۱} در سال ۱۹۲۰ آمده است که فرهنگ عبارت است از: تمامی «کارکردهای اجتماعی»^{۱۲} به گسترده ترین معنای آن، مانند زبان، زناشویی، نظام مالکیت، ادب و آداب، صناعات، هنر، و جز آنها (مامفورد، ۱۳۸۵).

ابعاد فرهنگی قلمرو عمومی

برای بیان اهمیت توجه به ابعاد فرهنگی، در اینجا برخی از رویکردها و اشتباهات تاریخی مورد توجه قرار می گیرند. برای نمونه بر اساس نظریه «لوکوربوزیه»^{۱۳}، همه مردم نیازهای مشابهی دارند. با توجه به این نظریه، «الگوهای طراحی محیط مصنوع» به تعدادی نمونه بین المللی محدود می شود. این نظریه امروزه، مردود و

لیکن این کشور مأمن فلاسفه بزرگ و خاستگاه ظهور فلسفه نوین اروپا بود (حبیبی، ۱۳۷۹ص: ۲۴؛ P.37, Habermas, 2005). به منظور بیان روشن تر از این مفهوم در ادامه، اجزا و ابعاد قلمرو عمومی بررسی می شود.

اجزا قلمرو عمومی

«سازمان های بشری» از اجزاء خصوصی و عمومی تشکیل شده اند. تمایز این دو بخش از یک دیگر همواره آسان نیست؛ زیرا معمولاً قلمروهای نیمه عمومی و نیمه خصوصی نیز بدان اضافه می شود. علاوه بر آن آنچه به عنوان عمومی یا خصوصی محسوب می شود، از فرهنگی به فرهنگ دیگر و همچنین در حیطه یک فرهنگ مشخص در گذر زمان تغییر می کند.

(Madanipour, 2003, P.48)

از نقطه نظر حرفه ای در ارتباط با هرگونه طراحی محیطی، می توان قلمرو عمومی را به دو بخش تقسیم کرد:

۱. بخش اول شامل اجزاء عمومی محیط فیزیکی (طبیعی و مصنوعی) می شود که در آن رفتار و فعالیت افراد اتفاق می افتد (عرصه عمومی کالبدی)^{۱۴}؛ و
۲. بخش دوم مشخص کننده نحوه تصمیم سازی افراد، نهادها و دولت ها آن طور که قوانین هر کشوری اجازه می دهد، است (عرصه عمومی تصمیم سازی)^{۱۵}.

بخش اول بر «ادراک اجزاء طراحی شهری از سوی شهروندان» تأثیر می گذارد و بخش دوم بر فرآیند «سیاست گذاری شهری» تأثیرگذار است (2005, P.87, Lang). قلمرو عمومی و به طور اخص فضای شهری در طول تاریخ و در جوامع مختلف تبلور کالبدی متفاوتی داشته و تحت تأثیر عرصه حکومتی و فرهنگ غالب جامعه دگرگون شده است. از جمله در کشورهایی که عرصه حکومتی، عرصه عمومی را تحت نظارت و تسلط خود قرار می دادند، فضاهای شهری عملاً به بخشی از قلمرو حکومتی تنزل پیدا می کرده و نقش اجتماعی آن



7. Physical Public Realm
8. Public Realm of Decision Making
9. Edward Burnett Taylor
10. Membership

11. Wissler
12. Social Activities
13. Le Corbusier

به عنوان یک اشتباه تاریخی پرهزینه شناخته شده است. این در حالی است که اولویت نیازهای انسان، آن طور که «مازلو» اشاره می‌کند، ممکن است در تمامی دنیا یکسان باشد، اما روش رسیدن و تلاش برای تأمین این نیازها از تفاوت محسوسی برخوردار است. در ارتباط با این تفاوت، لنگ معتقد است که هنجارهای فرهنگی در فرآیند جامعه پذیری از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند، جهت ادامه حیات هر نظام اجتماعی باید کارکردهای مشخصی را تحقق بخشد. در نتیجه قلمروی عمومی مهم‌ترین عامل پشتیبانی از میراث فرهنگی و انتقال آن به نسل‌های آینده است؛ لذا الگوهای فعالیت از نمونه‌های روزمره تا ناشناخته‌ترین مراسم به موقعیت و جایگاه ما در اجتماع، جنس و نقش اجتماعی در یک زمینه فرهنگی مشخص، وابسته است. علاوه بر الگوهای فعالیتی که از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت است، مفاهیم حریم خصوصی، قلمرو و باورهای اجتماعی مربوط به شأن و ثروت نیز همسان نیستند.

برخی از جنبه‌های فرهنگی فضاهای شهری، شامل «رویدادهای فرهنگی» است، از جمله ماندگارترین اتفاقات فرهنگی در فضاهای شهری آداب و رسوم هستند که معمولاً به فواصل زمانی مشخص در فضا روی می‌دهند. از جمله این آداب و رسوم می‌توان به آیین‌های ملی، تظاهرات سیاسی و مراسم مذهبی اشاره کرد. برخی از این آداب و رسوم به علت مقبولیتی که در بین همه قلمروهای تأثیرگذار در شهر (قلمرو خصوصی، عمومی و حکومتی) دارند، زمانی طولانی به بقاء خود در فضای شهری ادامه می‌دهند (صالحی میلانی، ۱۳۸۵، ص ۸۳). حال این پرسش مطرح می‌شود که چه عواملی بر محتوای فرهنگی قلمرو عمومی تأثیرگذار هستند، آیا تنها اتفاقات فرهنگی که در عرصه قلمرو عمومی اتفاق می‌افتند، بر منظر فرهنگی تأثیرگذارند؟ و یا همان طور که پیش از این در خصوص سلطه و نفوذ حکومت‌ها بر عرصه‌های عمومی، بیان شد، این عوامل نیز تأثیر گذارند؟ در ادامه بررسی تفصیلی از عواملی که بر محتوای فرهنگی - اجتماعی قلمروهای عمومی تأثیر گذارند، صورت می‌گیرد، چراکه شناخت آنها، در فرآیند سیاست‌گذاری فرهنگی راهگشا خواهد بود.

عوامل مؤثر در محتوای فرهنگی و اجتماعی قلمروی عمومی

- «ساختارهای اجتماعی»: نهادها نیروی مؤثر جامعه هستند و برای بقای جامعه ضرورت دارند. نظام فعالیت‌ها از سوی نهادها تعیین و هدایت می‌شود و توسعه نظام نهادها به تغییر الگوی فعالیت و به دنبال آن به تجدید ساخت فضای شهر می‌انجامد. «فرانسواز شوای»، در این خصوص می‌نویسد:

«تا قرن هیجدهم به علت کندی تحولات اجتماعی و یگانگی نظام نهادها، باز تولید ساختار کالبدی که از طریق فعالیت و جنبه تبعاعی انجام می‌شد و از جمله شکل‌گیری فضای شهری در این رابطه به آسانی صورت می‌گرفت. اما با رشد شهرنشینی، گسترش صنایع و سرعت فزاینده سرمایه‌داری، انطباق ساختار کالبدی و عناصر آن با ساختارهای اجتماعی پیچیده‌تر شد. ساختار اقتصادی بر پایه نهادهای اقتصادی از چنان شتابی برخوردار است که نهادهای دیگر مانند دین، خانواده و مانند آن با درجه‌ای از پس افتادگی به دنبال آن کشیده می‌شوند و تأثیر اصلی را ندارند» (Choay, 1969, P: 27).

- «ویژگی‌های فرهنگی»: هر فعالیتی که توسط انسان صورت می‌گیرد، اساساً متکی به فرهنگ است و آن فعالیت تابع خصوصیات فرهنگی جامعه است که صاحبان این فعالیت‌ها بدان تعلق دارند. این امر در فضاهای شهری به خصوص خیابان و میدانی به شدت مطرح است؛ بنابراین فرهنگ مستقیماً از طریق نظام فعالیت‌ها و با هدایت هنجاری و ارزشی آن، با ارائه دستورالعمل‌های معین ناظر بر انجام فعالیت، مستقیماً بر فضا و محیط شهری تأثیر می‌کند و فضای شهری را نیز محصولی فرهنگی می‌نمایاند. واقعیت آنست که فرهنگ، بخش انسان ساخت محیط زیست انسانی است. فرهنگ در اشیاء و محیط فیزیکی ظاهر می‌شود و طرح‌های عمومی، طرح خانه‌ها و ساختارهای عمومی به طور صریح بازتاب ارزش‌ها و اعتقادات یک فرهنگ هستند؛ لذا فضای شهری با محتوای عمیقاً اجتماعی به عنوان فضایی ساخته شده، محصولی فرهنگی به شمار می‌آید (Altman, 1984, P: 2).

- «جامعه مدنی» (برآیند نیروهای اجتماعی فرهنگی در

قلمروی عمومی): فرآیند توسعه شهرنشینی و افزایش جمعیت شهرنشینی غالباً شیوه زندگی متناسب خود را طلب می‌کند. لذا مجموعه‌ای از نگرش‌ها، موازین، اندیشه‌ها، هنجارها و ارزش‌ها و مانند آن را در روابط انسان‌ها توسعه می‌دهد که به نام شهریت یا مدنیت و با حیات مدنی در فرهنگ شهری انسان‌ها جایگاه ویژه‌ای دارند؛ لذا با توسعه شهرگرایی به‌عنوان شیوه معینی از زندگی، عنصر حیات مدنی در فرهنگ شهری توسعه می‌یابد. بنابراین پویای شهرنشینی و جامعه مدنی یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در محتوای فضای شهری به‌شمار می‌آید. عوامل مؤثر بر محتوای فضای شهری، خود متأثر از نیروهای اجتماعی و فرهنگی عمیق‌تری هستند که از طریق تأثیر حاملین یا مصادیق‌اش یعنی رفتار گروه‌های اجتماعی بر محتوا و مضمون اصلی فضا مؤثر می‌افتد. نیروهای اجتماعی - فرهنگی در بردارنده عناصری است که در زمان و مکان می‌توانند تغییر کنند. این موارد شامل مدهای اجتماعی، ذائقه، سلیقه اجتماعی، مکانیزم‌های حقوقی و اقتصادی، آداب اجتماعی، مقررات اجتماعی، مکانیزم‌های حقوقی و اقتصادی، آداب اجتماعی، برخی مناسب و تشریفات، قدرت فرهنگی گروه‌های ساکن و شاغل در مکان، خاستگاه و پایگاه اجتماعی مردم، خواست‌ها، نیازها و انتظارات آنان است که بر وضع فعالیت مؤثر بوده و الگوی استقرار نظام فعالیت را هدایت و تعیین می‌کند. به‌عبارتی، این نیروها در ظرفیت ساخت‌یابی مجدد فضای شهری مستقیماً دخالت دارند. البته موضوع به همین جا ختم نمی‌شود، بلکه بعد فرهنگی این مکانیزم‌ها، واسطه مکانیزم و شکل فضایی است. یعنی آنجا که ساختمان‌های عظیم سودآور می‌شوند: پول، نماد قدرت و سلطه می‌شود (پارسی، ۱۳۸۱، ص ۴۵). نیروهای اجتماعی و فرهنگی تعیین‌کننده عناصر پایدار فضای شهری است که جزء خصلت ذاتی آن شده و در طول زمان به‌کندی تغییر می‌کند. این نیروها شامل سنت‌ها، رسوم، دانش‌ها و باورهای عامه، اخلاقیات و ارزش‌های پایا است که گاه در قالب آیین‌های مذهبی و گاه

در لباس آیین قومی و رسوم، الگوی رفتارند و عموماً با بار فرهنگی و روانی کیفیتی ادراکی به فضا می‌دهند. این نیروها عموماً حضوری پنهان دارند. با شرح موارد بیان شده، آنچه باید مورد توجه قرار گیرد، توجه بر پایداری فرهنگی به مفهوم حفظ ارزش‌های ماندگار و انتقال آن به نسل‌های آینده است. به‌عبارتی با توجه به ابعاد اجتماعی و فرهنگی قلمرو عمومی و اهمیت آن چگونه می‌توان به حفاظت از هویت فرهنگی دست یافت، مفهومی که ضمن آنکه جغرافیایی است، متمایز و متنوع نیز هست. بدین ترتیب در ادامه مفهوم پایداری فرهنگی، اهداف و محورهای آن شرح داده می‌شود. هدف آن است تا با شناخت ابعاد این مفهوم، ابعاد سیاست‌گذاری فرهنگی با هدف نیل به توسعه پایدار فرهنگی محقق شود.

پایداری فرهنگی

مباحث اولیه «پایداری»^{۱۴} در زمینه «زیست محیطی» مطرح شد، لیکن خصوصیات مفهوم پایداری و ویژگی‌های چند بعدی آن محدود شدن آن به زمینه زیست محیطی را امکان پذیر نمی‌ساخت. از ابتدای مطرح شدن تعریف اولیه پایداری توسط «براتلند» و به‌طور دقیق‌تر از زمان «دستور العمل ۲۱ در کنفرانس ملل متحد» (UN, 1992) در ارتباط با «محیط و توسعه»، مفهوم فوق از قلمروی محیط زیست به عرصه‌های سیاست‌گذاری اقتصادی، اجتماعی و حتی فرهنگی تعمیم یافته است. به موازات ادامه مباحث و گسترش آن به سایر زمینه‌های علمی، تعاریف جامع‌تری از پایداری مطرح شد. برای مثال، هال مفهوم پایداری را در پنج دسته اقتصاد شهری، جامعه شهری، مسکن شهری، محیط زیست شهری و دسترسی‌های شهری پایدار مدنظر قرار می‌دهد (Hall, 2002, P:116).

در تشریح مفهوم توسعه پایدار، دو زمینه «پایداری زیست محیطی» و «پایداری اقتصادی» به ترتیب به‌عنوان «حفاظت محیط زیست» و «رشد اقتصادی»^{۱۵} تعبیر و مدنظر قرار گرفته‌اند و مفاهیم دیگر همچون پایداری



14. Brundtland

15. GDP

اجتماعی و فرهنگی برای مدت طولانی در حاشیه قرار داشتند. اخیراً در سایه «کنفرانس زمین» سازمان ملل متحد در «ژوهانسبورگ» با محوریت «توسعه پایدار» و در پی تشویق دولت‌های محلی به ارائه راهبردهایشان، مفهوم توسعه پایدار زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی را نیز پوشش داد (UN, 2002). از آن پس به علت پیچیدگی مباحث فرهنگی و مهم‌تر از آن ورود به دوره جهانی شدن با تهدیدها و قابلیت‌های خاص خود، بعد فرهنگ از دل مفهوم کلی پایداری اجتماعی خارج شده و به‌عنوان یک زمینه مستقل در توسعه پایدار به رسمیت شناخته شد. بنابراین فرهنگ به تدریج از قلمرو پایداری اجتماعی جدا شده و نقشی متمایز، متفاوت و کامل در توسعه پایدار می‌یابد. در قالب مفهوم توسعه اجتماعی، فرهنگ به‌عنوان مجموعه کلان ویژگی‌های روحی، جسمی، فکری و حسی که تداعی کننده یک جامعه یا گروه اجتماعی است، تبیین می‌شود. فرهنگ نه تنها هنرها و مکاتبات، بلکه شیوه‌های زندگی و حقوق اولیه بشر، ساختار ارزشی، سنت‌ها و عقاید را نیز در بر می‌گیرد (UNESCO, 1995). پایداری فرهنگی در قالب توانایی حفظ هویت فرهنگی و رواداری تغییر در انطباق با ارزش‌های فرهنگی مردمان تعریف می‌شود.

(Sustainability development Research Institute, 1998)

در ارتباط با پایداری فرهنگی «دالیدی»، «مکنزی» و «دالبی»، معتقدند، پایداری فرهنگی، ادراک فعالانه و توأمان فرهنگ و به رسمیت شناختن اهمیت مکان جغرافیایی است، زیرا اقداماتی که باید در جهت پایداری انجام شود، در قالب مکان‌های جغرافیایی و جوامع خاص اتفاق می‌افتد. آنها خاطر نشان می‌کنند که گفت‌وگو مؤثر در زمینه پایداری، نیازمند ملاحظه پیچیدگی و پویایی مناسبات فرهنگی در قالب مکان‌های جغرافیایی متفاوت است و نه توجه جداگانه به مردم و محیط زیست آنها؛ بنابراین مباحث بنیادین در زمینه پایداری باید نشان دهنده تمایزهای محیطی و فرهنگی و تمرین فعالانه‌ی زیستن در مکانی با ساختار فرهنگی ویژه باشد. (Doubledy, Mackenzie and Dalby, 2006, P:39)

در حیطه مفهوم پایداری، فرهنگ به‌عنوان «سرمایه فرهنگی» است که شامل نسبت‌ها و ارزش‌ها، میراث و مکان، هنرها، تنوع و تاریخ اجتماعی است (2005, P.12 Roseland). انباشته‌های فرهنگی، مادی و غیرمادی، آن چیزی است که از پیشینیان به ارث برده و به آیندگان به ودیعه گذاشته می‌شود. از نقطه نظر فلسفی «پیلتی و رینالدین» (Pilotti and Rinaldin, 2004, P.1) این چنین مطرح می‌کنند که پایداری منابع فرهنگی به معنای افزایش کیفیت زندگی به مرور زمان و تحت تأثیر افزایش ادراک از خویشتن است. از زاویه «اکولوژی مکان»^{۱۶}، «بیتلی و منینگ» (Beately and Manning, 1997, P.32-33) جوامع پایدار را محل پرورش حس مکان و محرک مشارکت اجتماعی می‌دانند. جوامع محلی باید حامی محیط انسان ساخت و الگوهای زیستی متعالی، الهام بخش، خاطر ساز و احیاکننده حس تعلق باشند. یک اجتماع پایدار تاریخ و عوامل تعلق به مکان را محترم می‌شمارد. چنین شاخصه‌های اجتماعی ممکن است درختی قدیمی، ساختمانی شهری، یادبودی مدنی، محله‌ای تاریخی باشد. در نهایت اینکه در یک مکان پایدار، اهتمامی ویژه به خلق و حمایت از مکان‌ها، آیین‌ها و اتفاقاتی که تعلق بیشتر به مکان دارند، مورد توجه است. پایداری فرهنگی از دید جان هاوک در چندین زمینه مختلف قابل بحث و بررسی است، این موارد شامل مقابله با تأثیرات روند جهانی شدن و حفظ هویت، تحقق توسعه فرهنگی، تحقق ابعاد حس مکان، توجه به موضوع میراث تاریخی، ملی و مذهبی، تاکید بر هنر و آموزش و ایجاد خدمات فرهنگی است (2005, P.30 Hawkes). اهمیت و زمینه‌های مطرح شده توسط «هاوک» در بخش‌های بعد به‌عنوان مبنایی برای تدوین چارچوب سیاست‌گذاری فرهنگی به‌کار می‌رود.

سیاست‌گذاری فرهنگی

علوم سیاست‌گذاری دو وجهه و چهره اساسی دارد که هر یک به‌گونه‌ای با سیاست پیوندی عمیق دارند:

۱. نخستین وجهه که آن را به علوم سیاسی پیوند می‌زند، مطالعه قدرت است. علوم سیاست‌گذاری به مطالعه

قدرت در شکل قواعد، مقررات و برنامه‌ریزی‌های دولتی می‌پردازد.

۲. وجهه‌ی دوم که به مدیریت عمومی (مدیریت بخش دولتی) ارتباط دارد، عبارتست از نحوه‌ی اداره‌ی امور و فن تصمیم‌گیری.

علوم سیاست‌گذاری مطالعه پدیده‌ی تصمیم در عمل جمعی^{۱۷} (اعم از دولتی و غیردولتی) را و وجهه‌ی همت خود قرار می‌دهد. «تصمیم‌گیری دولتی» یا «تصمیم‌گیری قدرت سیاسی» و مطالعه وجوه مختلف این پدیده نیز موضوع علوم سیاست‌گذاری است.

در کنار این مفهوم، سیاست‌گذاری فرهنگی معطوف به اهداف و ارزش‌ها نیز مورد توجه است. در چنین سیاست‌گذاری، تصمیم‌گیران درک نظری خود از جهان، انسان جامعه و فرهنگ را مبنا قرار می‌دهند. سیاست‌گذاری در واقع مبتنی بر درکی هستی‌شناسانه است. هندسه شهری و ساختارها و ساز و کارهای سیاست فرهنگی به گونه‌ای سلسله‌مراتبی از «نظمی هستی‌شناسانه»^{۱۸} پیروی می‌کنند. این نظم هستی‌شناسانه می‌تواند مذهبی، فلسفی، عرفانی و غیره باشد که سرچشمه ایدئولوژی و عمل اجتماعی است. باید و نبایدهایی که در قالب یک ایدئولوژی ارایه می‌شوند، پایه اهداف سیاست‌گذاری فرهنگی هستند (اشتریان، ۱۳۸۱). سیاست‌گذاری فرهنگی با تعریف فرهنگ و شناسایی متغیرهای اساسی آن شکل می‌گیرد. تعریف فرهنگ، دامنه و گستردگی سیاست‌ها را مشخص نموده و حیطه‌ی عمل مدیران را ترسیم می‌نماید. تاثیر دیگری که تعریف فرهنگ بر سیاست‌گذاری فرهنگی دارد، شناسایی متغیرها و تعیین شاخص‌هایی است که

تمرکز برنامه‌ریزی‌ها را به صورتی شفاف و حتی الامکان عینی ممکن می‌سازد. تعریف فرهنگ می‌تواند اهداف کلان را که معمولاً با ابهام و کلی‌گویی آمیخته هستند در قالب‌های مشخص سیاسی هدایت نماید و مدیران را از خلط فرهنگ و اهداف کلان آرمانی که گاه به صورتی غیر موجه اهداف فرهنگی خوانده می‌شوند، باز دارد. ابزارهای چندی در زمینه اعمال سیاست‌گذاری فرهنگی

وجود دارند؛ به عبارتی فرهنگ شهری بازتابی از دو دسته متغیرهای متفاوت است. دسته اول متغیرهایی هستند که می‌توان آنها را کالاهای و خدمات خاص فرهنگی نامید: سینما، کتاب، فعالیت‌های هنری و غیره از این جمله هستند. دسته دوم متغیرهایی است که ظاهراً ارتباط مستقیمی با محصولات فرهنگی ندارند، اما نقشی اساسی در شکل‌گیری فرهنگ عمومی شهری دارند. ترافیک، معماری، شهرسازی، سازمان‌ها و تشکیلات اداری و غیره در دسته دوم قرار دارند. در سیاست‌گذاری فرهنگی مرسوم است که نهادها و سازمان‌های متکفل امور فرهنگی توجه خود را صرفاً معطوف به دسته اول متغیرها می‌نمایند و وظایف سازمانی آنها در رسیدگی به خدمات مرسوم فرهنگی محدود شده است. اما از آنجا که این دسته از متغیرها در شکل‌گیری فرهنگ عمومی شهری نقش بسیار محدودی دارند، معمولاً کارایی چندانی ندارند. این پدیده وجه دیگری هم دارد و آن اینکه سازمان‌های ویژه فرهنگی، فاقد توان لازم برای اعمال نفوذ در حوزه‌های دیگری غیر از حوزه مرسوم خود می‌باشند، این موضوع هم به لحاظ محدودیت‌های قانونی است و هم از حیث توان تخصصی. معمولاً متخصص امور فرهنگ در تاثیرگذاری بر حوزه‌های تخصصی دیگری چون تشکیلات اداری، معماری و غیره عاجز هستند. از این رو معمولاً سیاست‌گذاری‌های مرسوم فرهنگی از دست‌یابی به اهداف خود باز می‌مانند و نقشی نامحسوس و اندک در شکل‌دهی به فرهنگ عمومی ایفا می‌نمایند (اشتریان، ۱۳۸۱).

چارچوب سیاست‌گذاری فرهنگی

همان‌طور که برای ارزیابی طرح‌ها و برنامه‌ها از چارچوب‌های اجتماعی، زیست‌محیطی، و اقتصادی استفاده می‌شود، باید از «چارچوب‌های فرهنگی» نیز در این جهت بهره گرفت. در عین حال چارچوب سیاست‌گذاری فرهنگی، چارچوبی راهگشا در زمینه تدوین سیاست‌ها خواهد بود. به عبارتی به جای تدوین یک سیاست فرهنگی جداگانه و نامنسجم، موثرترین راه،



17. Collective Action

18. Ontology

تدوین یک «چارچوب فرهنگی» است که بتواند برای تمام سیاست‌های فرهنگی به‌کار گرفته شود. بدین ترتیب در حالت ایده‌آل، تمام فعالیت‌ها، برنامه‌ها، سیاست‌ها یا طرح‌های یک نهاد (برای مثال، شورای حکومت محلی)^{۱۹} باید نسبت به آثار احتمالی‌اش بر ارکان چهارگانه پایداری (زیست‌محیطی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی)، مورد سنجش و ارزیابی قرار گیرد، البته باید اذعان نمود که هم‌پوشانی قابل توجهی میان این چهار رکن وجود دارد. در اینجا نمونه‌ای از چارچوب سیاست‌گذاری فرهنگی محلی ارائه می‌شود:

(Hawkes, 2001, P.25)

- «زیرساخت‌ها و اقدامات فرهنگی»: شامل تعریف فرهنگ و تنوع فرهنگی هویتی، تنوع منابع فرهنگی، تسهیلات و وقایع فرهنگی، مخاطبان و استفاده کنندگان، سیاست‌ها و برنامه‌هایی است که باعث ارتقاء مشارکت شهروندی در مقوله فرهنگ شود؛

- «فرهنگ و شمول اجتماعی»: شامل سیاست‌ها و برنامه‌های مرتبط با فرهنگ و آموزش، سیاست‌ها و برنامه‌های مرتبط با فرهنگ و برابری فرصت‌ها، سیاست‌ها و برنامه‌های مرتبط با برابری جنسیتی، سیاست‌ها و برنامه‌هایی برای ارتقاء نقش جامعه مدنی در حیات فرهنگی؛

- «فرهنگ، قلمرو و پهنه‌های عمومی»: شامل سیاست‌ها و برنامه‌ها در ارتباط با فرهنگ و برنامه‌ریزی شهری و نوزایی شهری، استفاده از فضاهای عمومی برای پروژه‌های فرهنگی، تعادل جغرافیایی منابع فرهنگی در شهر؛

- «فرهنگ و اقتصاد»: شامل سیاست‌ها و برنامه‌هایی که در ارتباط با فرهنگ، صنایع خلاق و توسعه اقتصادی هستند، تنوع ملزومات مالی و اقتصادی پشتیبان فرهنگ، سیاست‌ها و برنامه‌هایی در ارتباط با فرهنگ، رسانه‌های محلی و فن آوری اطلاعات و ارتباطات؛

- «حکمرانی و سیاست‌های فرهنگی»: شامل شناسایی و محقق‌سازی حقوق فرهنگی در مقیاس محلی، التزام به منشور ۲۱ فرهنگ^{۲۰}، صلاحیت فرهنگی دولت‌های

محلی که نشأت گرفته از قوانین ملی و منطقه‌ای باشند، وجود بخش‌های دارای وظیفه فرهنگی در شهرداری، وجود چارچوب محلی از راهبردها و رسالت‌ها و اهداف فرهنگی، وجود ساختارهای مشارکت پذیر همچون شوراهای فرهنگی شهرداری، ارزیابی سیاست‌های فرهنگی، استفاده از آمار و شاخص‌های فرهنگی و غیره (UCLG, 2004, P:22).

روش و رویه تحقیق

تحقیق حاضر، پژوهشی «تحلیلی- تطبیقی» است. همان‌طور که بیان شد، هدف مقاله حاضر تدوین چارچوب سیاست‌گذاری فرهنگی در قلمروهای عمومی با هدف تحقق پایداری فرهنگی است، به این منظور در گام اول تحلیل برنامه‌های فرهنگی در نمونه‌های کشورهای شمال و جنوب مورد توجه قرار می‌گیرد و بر مبنای مبانی نظری، شاخص‌های فرهنگی مورد تاکید هر برنامه که جامعه را به پایداری فرهنگی نزدیک می‌کند، شناسایی می‌شود. بدین ترتیب لیستی از شاخص‌ها برای هر نمونه از کشورها تعیین می‌شود. در ادامه با ورود داده‌ها در نرم افزار SPSS، و تحلیل سلسله مراتبی شاخص‌ها، کشورها خوشه بندی شده و بر اساس شاخص‌های بدست آمده، نحوه برنامه‌ریزی فرهنگی کشورهای جنوب و شمال و شباهت‌ها و تفاوت‌ها در نمونه‌ها تحلیل شده است. در ادامه بر مبنای شاخص‌های بدست آمده، برنامه جامع فرهنگی شهر تهران تحلیل و از خلال بررسی چشم‌انداز برنامه، اهداف و سیاست‌گذاری‌ها، محورها و شاخص‌های مورد توجه بدست آمده است. در نهایت بر مبنای ضرورت‌های ایجاد پایداری فرهنگی، چارچوب کلی تدوین شده است. چارچوب مورد نظر، شاخص‌های سیاست‌گذاری فرهنگی را به منظور تحقق پایداری فرهنگی در قلمرو عمومی ارائه می‌دهد. بدین ترتیب این چارچوب، معیاری برای تدوین برنامه‌های فرهنگی مبتنی بر تحقق پایداری فرهنگی است که ضامن حفظ هویت و تمایز فرهنگی خواهد بود.

این بررسی ملاحظات سیاست گذاری در این برنامه‌ها شناسایی و مبتنی بر اهداف و راهبردهای تحقق هر برنامه، شاخص‌ها شناسایی یا استخراج شده است. مبنای استخراج شاخص‌ها، جدول شماره ۱ است که شاخص‌های موثر در توسعه فرهنگی و اجزاء آن را نشان می‌دهد (Marks, 2003).

بدین ترتیب سطح محلی، آزمایشگاهی پایدار از حقوق فرهنگی و فضایی برای یافتن تعادلی میان حقوق و تعهدات است. مثال‌های زیر گستره‌ای از ابتکارات در سطح محلی را در چندین کشور مختلف نمایش می‌دهد تا ابعاد و اهمیت تنوع فرهنگی، همبستگی اجتماعی و حقوق فرهنگی را در سیاست‌های محلی به تصویر بکشاند. در جدول شماره ۲ محورها و اهداف سیاست‌گذاری در نمونه‌ها، آورده شده است. به طور کلی، سیاست‌های فرهنگی از طریق قاعده‌بندی سیاست‌های عمومی و اولویت‌های سیاسی تعریف می‌شوند. تمرکززدایی در سیاست‌سازی مداوماً به اهمیت سطح محلی در طراحی، اجرا و مشخص‌سازی اولویت‌ها برای برنامه‌ریزی سیاسی افزوده می‌شود. بر این اساس، سیاست‌های فرهنگی؛ «شهروندان»، «اجتماعات فرهنگی» و «گروه‌های فرهنگی» اهمیت و سهمی رو به رشد در فرآیندهای سیاسی دارند. پایه‌ی تمرکززدایی^{۲۱}، مردمی‌کردن فرآیندهای تصمیم‌سازی است که در آنها فرآیندهای فرهنگی نقشی آشکار دارند.

در ادامه به منظور بررسی نحوه برنامه‌ریزی فرهنگی و شاخص‌های مورد توجه در این برنامه‌ها، با استفاده از نرم افزار SPSS، «خوشه‌بندی سلسله‌مراتبی داده‌ها» صورت گرفته است. روش به کار رفته برای خوشه‌بندی سلسله‌مراتبی، «میانگین بین گروهی»^{۲۲} است. معیار اندازه، «کای اسکوئر»^{۲۳} است که برای «داده‌های شمارشی» استفاده می‌شود. به این منظور در ابتدا کشورها به عنوان یک رکورد و هر شاخص به عنوان یک فیلد در نظر گرفته شده و در صورت تاکید بر شاخص‌های سیاست‌گذاری فرهنگی در هر نمونه، عدد یک و در غیر

این صورت عدد صفر لحاظ شده است. به منظور تحلیل سلسله‌مراتبی از ماتریس مجاورت استفاده می‌شود. «ماتریس مجاورت»^{۲۴}، «اندازه اختلاف‌ها» و یا «فواصل»^{۲۵} بین «آیتم‌ها»^{۲۶} را نشان می‌دهد. عناصر قطر اصلی ماتریس صفر و ماتریس متقارن است. این اندازه‌ها بر اساس معیار کای اسکوئر محاسبه شده است. حاصل این جدول در یک نمودار سلسله‌مراتبی نمایش داده می‌شود. در این نمودار کشورهای مشابه در مجاورت هم قرار دارند (بر روی محور عمودی) و بر روی محور افقی فواصل مشخص شده است. این فاصله از صفر تا ۲۵ (فاصله قراردادی) تغییر می‌کند. برای تفسیر این نتایج باید از سمت راست نمودار شروع کرد و به ترتیب اندازه‌ها را تفسیر نمود (شکل شماره ۱). همان‌طور که قابل مشاهده است، دو خوشه اصلی قابل مشاهده است که یکی از خوشه‌ها کشورهای شمال و جنوب، شامل آلمان، شیلی و رومانی را در بر دارد. به عبارتی برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری فرهنگی در این کشورها مشابه است. سایر کشورها، خوشه بعدی را شکل می‌دهند که در این میان نیز در سلسله‌مراتب بعدی در همین خوشه، دو خوشه دیگر قابل تشخیص است که به درستی نشان دهنده شباهت خوشه‌ها با یکدیگر است؛ به صورتی که کشورهای آرژانتین و کلمبیا در یک دسته قرار دارند و دارای برنامه‌ریزی فرهنگی مشابه‌ای هستند. به علاوه اکثر کشورهای قاره امریکا همچون کانادا، امریکا و کشورهای امریکای جنوبی (برزیل)، دارای سیاست‌گذاری‌های مشابه در زمینه فرهنگی هستند.

علی‌رغم اینکه نمونه‌های حاضر در طبیعت و مقیاس متفاوت هستند، اما می‌توان اجزای مشترکی را در تمامی آنها در ارتباط با نقش فرهنگ در توسعه محلی و همبستگی اجتماعی یافت. بر اساس مطالعات «مارکز» (۲۰۰۳) که پیش از این بیان شد و بر مبنای تحلیل برنامه‌های فرهنگی در نمونه کشورهای شمال و جنوب، می‌توان اجزای مشترک در برنامه‌ریزی فرهنگی را شناسایی نمود. این شاخص‌ها عبارتند از دسترسی، مشارکت

21. Decentralization
22. Average within Groups
23. Chi Square Measure

24. Proximity
25. Distances or Similarities
26. Item

جدول ۲. بررسی محورهای سیاست‌گذاری فرهنگی در نمونه‌های مورد بررسی؛

ماخذ: Kolland, 2005; Laaksonen, 2006; Laaksonen, 2005; Delgado, 2001; Jeanotte, 2003; Bianchini, 2005; Van Graan, 2004

مکان‌ها	اهداف برنامه‌های فرهنگی	مهم‌ترین محورهای سیاست‌گذاری فرهنگی
برزیل	حفاظت از فرهنگ؛ تعامل میان فرهنگ و توسعه؛ حفاظت از حقوق و تنوع فرهنگی.	تدوین استراتژی‌های حقوق فرهنگی و تنوع فرهنگی؛ تدوین استراتژی‌های مرتبط با دسترسی و مشارکت؛ انسجام فرهنگی؛ شناخت نشانه‌ها و آثار هنری به عنوان میراث شهر.
کانادا و امریکا	پشتیبانی از تنوع فرهنگی دخالت‌دادن شهروندان در فعالیت‌های نظام‌مند فرهنگی برقراری ارتباط میان تنوع فرهنگی و مشمولیت اجتماعی ^{۲۴} برقراری ارتباط میان بخش‌های فرهنگی، صنایع خلاق، و اقتصاد تضمین جایگاه فرهنگ در سیاست‌های شهری و حکمرانی محلی	پیوند یا اختلاط فرهنگی ^{۲۷} دموکراسی فرهنگی تاکید بر عامل فرهنگ تاکید بر خدمات فرهنگی تاکید بر اکولوژی فرهنگی تاکید بر تحقق فضای فرهنگی فراهم آوردن زمینه تسری فرهنگی (آموزش و آگاهی)
آلمان	مشخص کردن اجزای سوء تفاهات فرهنگی ^{۲۸} تحقق همبستگی اجتماعی و فرهنگی	شبکه‌یابی (با هدف ارتقا هنر و فرهنگ)، از طریق ایجاد مراکز تجمع تحقق مشارکت مدنی، از طریق نوآوری هنری و فرهنگی مشارکت میان شهروندان و مراجع محلی انجام فعالیت‌های هنری ویژه
رومانی	توسعه یک زندگی متنوع فرهنگی به‌عنوان جزیی تعریف‌کننده برای تایید هویت و همبستگی اجتماعی ایجاد وحدت و یکپارچگی ناحیه در حوزه ارزش ملی و بین‌المللی	تحریک مشارکت شهروندان و فعالیت‌های فرهنگی پشتیبانی برای پذیرش یک زندگی متنوع حفاظت و ارتقا میراث و سنت فرهنگی حفاظت از چند فرهنگی پشتیبانی از ارزش‌های ملی و بین‌المللی
آرژانتین	تحقق توسعه فرهنگی در سطح محلی مرتبط ساختن افراد با زمینه‌های مربوط به فرهنگ و توسعه تقویت گفتگو درباره سیاست‌های فرهنگی میان شهروندان در سطح محلی	تقویت سیاست‌های مشمولیت، به‌ویژه در رابطه میان سیاست‌های عمومی و جوانان بهبود فضای عمومی تاکید بر نقش آموزش تحقق دسترسی و مشارکت تاکید بر پایداری (اکولوژی فرهنگی) تاکید بر خلاقیت تاکید بر حفظ و نگهداشت خاطره جمعی
شیلی	نگهداشت خاطره ^{۲۹} و ارتقا هویت فرهنگی نگهداشت سنت در جهت همبستگی اجتماعی	سازمان دادن جشنواره‌های مذهبی و قدیمی سازمان دادن فعالیت‌های جمعی و اجتماعی با مشارکت مردم
کلمبیا	تمرکز زدایی، مردم‌گرایی فرهنگی و تحریک بیانات فرهنگی و هنری ارتقا مشارکت مدنی پرورش همزیستی دموکراتیک و تعامل فرهنگی	فراهم آوردن زمینه مشارکت تمامی گروه‌ها شناسایی منابع جدید پشتیبانی، قانون‌گذاری و تامین مالی تحکیم روابط میان خواسته‌ها، فرآیندها و فضاهای تمرکز فرهنگی ایجاد انگیزش برای بخش خصوصی جهت شرکت در پرورش هنری و فرهنگی

<p>ظرفیت سازی آموزش تاکید بر حکمرانی سازماندهی اتفاقات، فعالیت‌ها و برنامه‌های مختلف اعمال برنامه‌های عملی درباره فرهنگ و توسعه</p>	<p>افزایش شکل‌های متنوع و ابراز فرهنگی ساکنان حوزه شهرداری در مقیاس فرهنگی منطقه‌ای، ملی و جهانی حفاظت، حراست و انتشار میراث تاریخی و فرهنگی ارتقا توسعه و هویت فرهنگی</p>	<p>مکزیک</p>
<p>ایجاد زمینه مشارکت در متن زندگی روزمره فراهم آوردن زمینه تجربیات جمعی شامل مراسم مذهبی یا قومی توجه و تقدیس حقوق فرهنگی در متن شهری آموزش فرهنگی (ارزش‌ها، مفاهیم و غیره) و تنوع فرهنگی دسترسی به سرمایه‌های اقتصادی، مادی و زیرساختی دسترسی به میراث دسترسی به اینترنت</p>	<p>تکوین یک ابزار حقوق فرهنگی در شهر توسعه یک دید مشترک از نیازها، الزامات و اولویت‌ها برای برنامه ریزی سیاسی ارتقا مشارکت مدنی در سطوح محلی تحقق منشور همبستگی فرهنگی</p>	<p>اسپانیا</p>

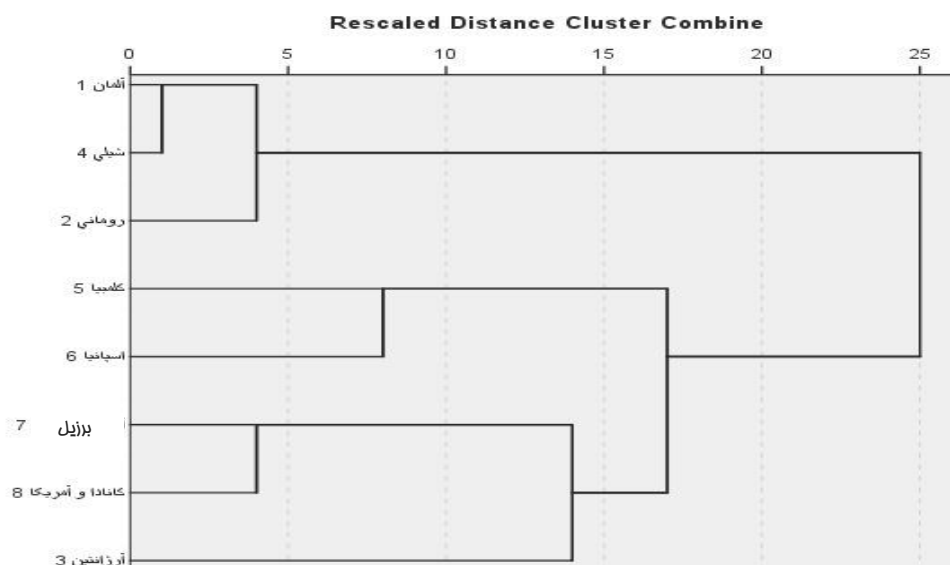
پیش از بررسی شرح اهداف، وظایف و راهبردهای سازمان‌های تاثیرگذار بر موضوع فرهنگ، به منظور بررسی و شناخت حقوق فرهنگی شهروندان، مبانی قانونی حقوق فرهنگی مورد بررسی قرار می‌گیرد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که زمینه قانونی فرهنگ، در مفاد اسناد کلان برنامه‌ریزی و اسناد برنامه ریزی شهر تهران مورد توجه است (برای مثال در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، سند چشم‌انداز بیست ساله، قانون برنامه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور، برنامه راهبردی پنج ساله شهرداری تهران (پروژه تدوین ماموریت شهرداری تهران) و طرح جامع تهران). در اینجا با توجه به ضرورت و اهمیت بررسی طرح جامع فرهنگی شهر تهران، این برنامه بررسی می‌شود.

طرح جامع برنامه فرهنگی شهر تهران (۱۳۸۷)
این برنامه بر اساس تصمیم شورای عالی مطالعات راهبردی شهرداری تهران تهیه شده است. مرکز مطالعات فرهنگی شهر تهران، مسئولیت تهیه و تدوین طرح جامع فرهنگی شهر تهران را برعهده داشته است. عناوین چشم‌انداز این طرح شامل: تهران شهری فرهنگی، شهروندانی با فرهنگ، مدیرانی فرهنگی، ارزش‌های حاکم بر کالاها و خدمات مدیریت شهری و چشم‌انداز مدیریت فرهنگی شهر است. برخی از مهم‌ترین ملاحظات برنامه‌ریزی فرهنگی به منظور

مدنی (خدمات فرهنگی، فعالیت‌های آموزشی، عمل اجتماعی)، دموکراسی فرهنگی، پایداری اکولوژیک، نگهداشت خاطره، تنوع (سیاست‌ها، دسترسی، مشارکت، برنامه‌های عمل، نوآوری‌ها)، ارتباط‌پذیری و شمول دیجیتال^{۲۷}، توجه به میراث، تحصیل و آموزش و فعالیت مدنی دانست. بررسی تفصیلی و تطبیقی این شاخص‌ها، در جدول شماره ۳ مورد توجه قرار گرفته است.

بررسی نحوه سیاست‌گذاری فرهنگی در نمونه تهران
در این بخش نحوه سیاست‌گذاری فرهنگی در شهر تهران بررسی می‌شود. بدین منظور در ابتدا مبانی قانونی در این زمینه مورد توجه قرار می‌گیرد، تا محورهای مورد توجه و تاکید در اسناد کلان کشور تعیین شود. در ادامه اهداف، ماموریت و فعالیت‌های نهادهای تاثیرگذار در سیاست‌گذاری فرهنگی مورد بررسی قرار می‌گیرد. همچنین «برنامه جامع فرهنگی شهر تهران» (۱۳۸۷) به‌عنوان سند راهبردی، مورد بررسی تفصیلی قرار می‌گیرد. در نهایت، با بررسی تطبیقی شاخص‌های در نمونه‌های جهانی و تهران، شاخص‌ها تبیین می‌شوند. تعمیق و بررسی در قانون اساسی، اسناد، برنامه‌ها و سازمان‌های فرهنگی نشان می‌دهد، در متن اسناد موجود، توجه به ابعاد فرهنگی در برنامه‌ریزی به‌منظور شناخت حقوق شهروندان وجود دارد. در این بخش

Dendrogram using Average Linkage (Between Groups)



شکل ۱. خوشه‌بندی سلسله‌مراتبی کشورهای شمال و جنوب

مدیریت شهری

دو فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۲۷، بهار و تابستان ۱۳۹۰
No.27 Spring & Summer

■ ۵۳ ■

احیای زندگی فرهنگی و هویت شهری بیانجامد. در این برنامه، نه محور اساسی به منظور تدوین برنامه جامع فرهنگی شهر تهران مورد توجه قرار گرفته است. در هر یک از این محورها، ضمن بررسی عوامل درونی و بیرونی تاثیرگذار بر هر عامل، اهداف کیفی و کمی تحقق هر محور و استراتژی‌های مربوطه ارائه شده است. در اینجا به صورت خلاصه اهم اهداف در هر بخش ارائه می‌شود. این محورها مشتمل بر هویت ملی و دینی، آیین‌ها و مناسبت‌های ملی و مذهبی، قرآن و معارف اسلامی، فرهنگ ایثار و شهادت، اماکن مذهبی و تربیتی، اوقات فراغت، گردشگری، کتاب و کتاب‌خوانی، سیمای شهر و چشم انداز شهری و اطلاع رسانی است (مظفری و رزاقی، ۱۳۸۷). برای نمونه برخی از مهم‌ترین اهداف و سیاست‌های مورد توجه در محور تحقق هویت

ملی و دینی عبارتست از:

- ارتقاء وضعیت فرهنگی شهروندی از طریق: گسترش آگاهی عمومی درباره هویت ملی و شهروندی، توجه به تکثر فرهنگی شهر تهران (اقوام، زبان‌ها، سبک زندگی) در برنامه‌ها و فعالیت‌های هویتی شهر، ترغیب و تشویق شهروندان به فعالیت‌های مربوط به هویت ایرانی و غیره. - حفاظت از میراث فرهنگی و جایگاه تاریخی شهر تهران از طریق: معرفی میراث فرهنگی و جایگاه‌های تاریخی

فراهم آوردن مکانیسم‌ها و ساز و کارهای لازم برای مشارکت مردم در حیات فرهنگی که ضمن اعتلا بخشیدن به هویت فرهنگی شهروندان، هویت فرهنگی شهر تهران را حفظ و با عواملی که موجب از خودبیبگانگی فرهنگی و اجتماعی می‌شوند، مقابله کند، به شرح زیر است:

- حیات فرهنگی در مجموعه‌ی شهر تهران در کالدها و فضاهای فرهنگی، تفریحی، آموزشی و دینی تجلی می‌یابد.

- کالدها و فضای فرهنگی - مذهبی ابزارهایی برای حفظ و انتقال ارزش‌های فرهنگی، اخلاقی، سبک‌ها و شیوه‌های زندگی و اندیشه از نسلی به نسل دیگر هستند. نمای ظاهری شهرها را باید به نوعی کالبد فرهنگی هر شهر محسوب کرد.

- حفظ کالبد‌های فرهنگی و فضاهای مادی برای پاسداری از هویت فرهنگی مردم اهمیت دارد.

- مدیریت شهری باید برای حفظ ارزش‌های فرهنگی که عناصر اصلی هویت مردم یک شهر را تشکیل می‌دهد، برنامه‌ها و طرح‌های حمایتی داشته باشد و نمی‌توان آنها را با طرح‌های اقتصادی و عمرانی که منافع مادی محسوس و سودهای آنی ملموس دارند، مقایسه کرد.

- مدیریت شهری باید نقش هدایت‌گر داشته باشد تا به

شهر تهران، افزایش تعلقات محلی، و حمایت از سازمان‌های غیردولتی؛

- افزایش آگاهی شهروندان از مفاخر ادبی، فرهنگی، علمی، ملی و دینی؛ و

- حفاظت از چشم انداز شهری و جاذبه‌های طبیعی از طریق: حفاظت از چشم‌اندازهای شهری و جاذبه‌های طبیعی، ایجاد موزه‌های مجازی و گردشگری مجازی.

بدین ترتیب بر مبنای لیست شاخص‌های بیان شده در بخش قبل و بررسی اهداف و سیاست‌های برنامه‌ریزی فرهنگی شهر تهران، شاخص‌ها استخراج شدند و به صورت مقایسه‌ای در ارتباط با نمونه‌های کشورهای شمال و جنوب بررسی شدند. به منظور این بررسی در ابتدا لازم است تا زمینه‌ای برای این بررسی تطبیقی فراهم نمود. بدین ترتیب با اضافه نمودن نمونه تهران به سایر کشورها، خوشه بندی سلسله مراتبی در نرم افزار SPSS انجام شد، نتایج حاکی از آن است که نمونه تهران در خوشه‌ای مشترک با نمونه کشورهای کانادا و آمریکا قرار می‌گیرد. در ادامه در ابتدا یک جمع بندی کلی از شاخص‌های سیاست‌گذاری فرهنگی ارائه می‌شود و سپس نمونه تهران در مقایسه با نمونه کشورهای آمریکا و کانادا تحلیل می‌شود.

تحلیل و بررسی تطبیقی شاخص‌های سیاست‌گذاری فرهنگی

در این بخش پس از بررسی نمونه‌های کشورهای جنوب و شمال در زمینه سیاست‌گذاری فرهنگی، به منظور تحقق درک مناسب‌تری از شاخص‌های مورد توجه در برنامه‌های فرهنگی، به صورت تطبیقی نمونه‌ها بررسی شده‌اند؛ بدین معنی که بررسی برنامه‌های فرهنگی و عمیق شدن در اهداف، استراتژی‌ها و سیاست‌گذاری‌های هر نمونه، شاخص‌هایی را برای مقایسه بدست می‌دهد که این بررسی در جدول شماره ۲ آورده شده است. بررسی این جدول نشان می‌دهد، شاخص دسترسی با زیرشاخص‌های دسترسی به خدمات فرهنگی، دسترسی به تحصیل، ابزار بیان، خلاقیت فرهنگی و دسترسی به اطلاعات و همچنین شاخص مشارکت مشتمل بر زیرشاخص‌های مشارکت

مدنی، مشارکت میان شهروندان و مراجع، مشارکت داوطلبانه، ایجاد مراکز مدنی و انجام فعالیت‌های هنری و فرهنگی که تقریباً هم‌جنس هستند، مهم‌ترین شاخص‌های مورد توجه در برنامه‌های فرهنگی کشورهای مختلف است. در عین حال شاخص‌های تنوع فرهنگی، هویت فرهنگی و پایداری، به‌عنوان مهم‌ترین شاخص‌های تحقق پایداری فرهنگی، جز شاخص‌های مشترک و با اهمیت در تدوین برنامه‌های فرهنگی در نمونه‌های بررسی شده جهانی هستند. همچنین سایر شاخص‌های مورد توجه مشتمل بر شاخص حفاظت از میراث، آموزش و تحصیل، وضع حقوق فرهنگی و توجه به منابع مالی در روند برنامه‌ریزی فرهنگی است.

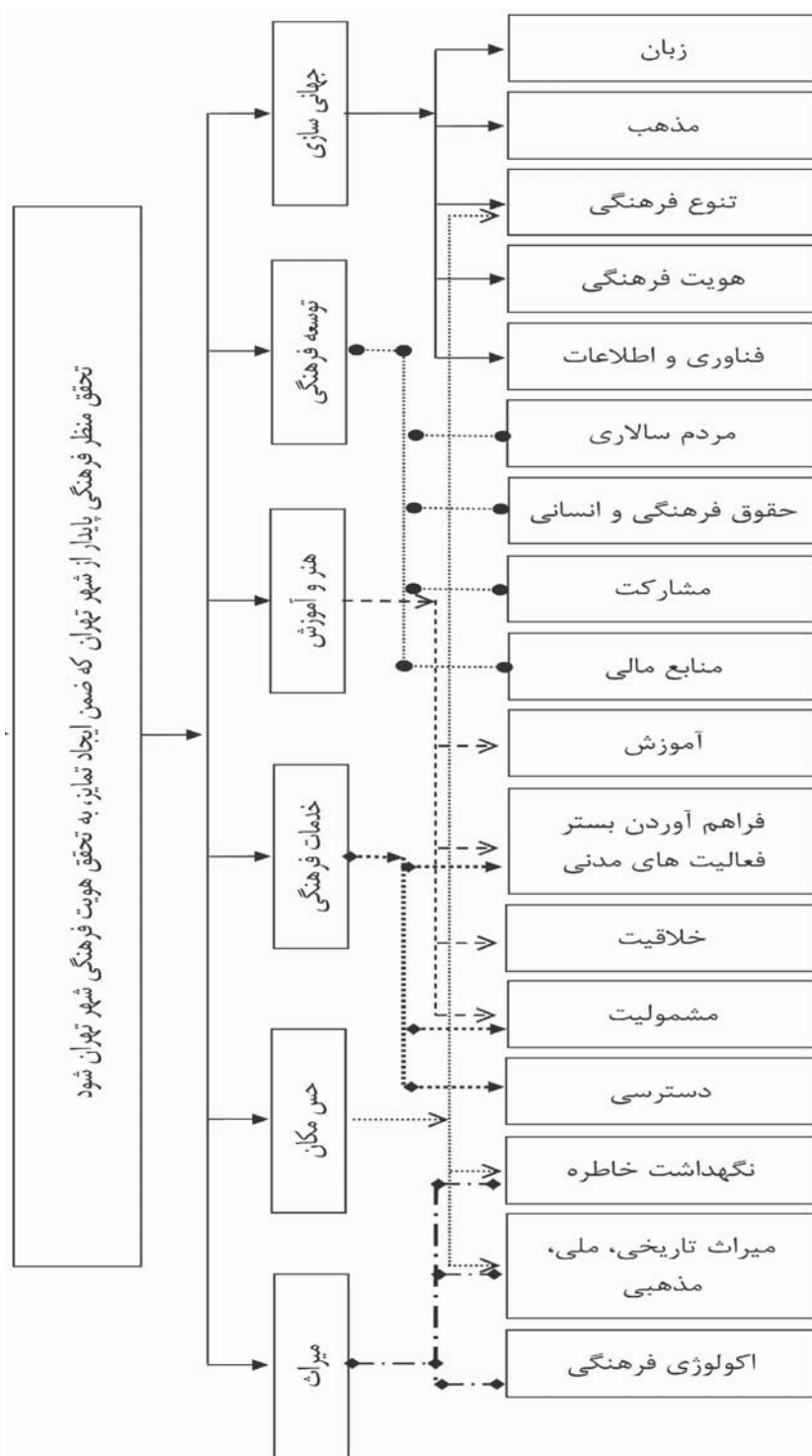
بررسی نمونه تهران در مقایسه با نمونه کانادا و آمریکا نشان می‌دهد، که توجه به برخی از شاخص‌ها مانند دسترسی با ابعاد متفاوت آن شامل دسترسی به مراکز فرهنگی، دسترسی به اطلاعات، دسترسی به خدمات، دسترسی به تحصیل و غیره، آزادی، تنوع فرهنگی، و مسئولیت‌پذیری در برنامه‌ریزی فرهنگی مورد توجه کمتری است؛ به خصوص توجه به ابعاد تنوع فرهنگی که به‌عنوان یکی از محوری‌ترین شاخص در تحقق پایداری فرهنگی مطرح است. در عین حال با توجه به اهمیت هویت ملی و مذهبی، عامل مذهب یکی از مهم‌ترین محورهای مورد توجه در برنامه فرهنگی شهر تهران و سایر اسناد کلان کشور در زمینه فرهنگی است. همچنین لازم به ذکر است که حقوق زنان نیز در سطوح حقوق فرهنگی در نظام برنامه‌ریزی مورد توجه ویژه است. بدیهی است با توجه به محورهای مورد تاکید این برنامه در نمونه تهران، ضرورت توجه به شاخص‌های فرهنگی در جهت تحقق پایداری فرهنگی از یک سو و ایجاد هویت فرهنگی متمایز و محلی احساس می‌شود.

در ادامه به منظور تدوین شاخص‌های سیاست‌گذاری فرهنگی با هدف تحقق پایداری فرهنگی و پاسخ به هدف پژوهش، لازم است تا ارتباط میان شاخص‌ها و محورهای پایداری فرهنگی تدوین شود. با توجه به مفهوم پایداری فرهنگی که پیش از این بیان شد و با مد نظر قرار دادن محورها و ضرورت‌های موضوعی که توجه به این رویکرد را مورد تاکید قرار می‌دهند، شاخص‌های سیاست‌گذاری

جدول ۳. بررسی تطبیقی شاخص‌های سیاست‌گذاری

شاخص‌ها	زیر شاخص‌ها	آلمان	رومانی	آرژانتین	شیلی	کلمبیا	مکزیک	اسپانیا	برزیل	کانادا و آمریکا	ایران - تهران
مذهب											×
دسترسی	دسترسی (به عنوان یک شاخص عام)			×					×	×	×
	دسترسی به خدمات و مکان‌های فرهنگی	×							×	×	
	دسترسی افراد به تحصیل و بیان					×					
	دسترسی به خلاقیت فرهنگی								×		
	دسترسی به اطلاعات								×		
	دسترسی به ابزار برای ارتباط و بیان			×					×		
مشارکت	مشارکت (به عنوان یک شاخص عام)		×	×	×						×
	مشارکت مدنی	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×
	مشارکت میان شهروندان و مراجع	×		×		×					
	مشارکت داوطلبانه								×		
آزادی	آزادی بیان (صحنه‌هایی برای بیان عقاید)					×					
	آزادی بیان اعتقاد و دین										
میراث	پاسداری از میراث فرهنگی		×						×	×	×
	ارزش‌های ملی		×								×
حفاظت و همزیستی (چند فرهنگی)				×					×	×	×
وضع حقوق انسانی و فرهنگی	حقوق فرهنگی			×							×
	حقوق اقلیت‌های فرهنگی (شامل اقلیت‌های قومی و مذهبی)					×			×	×	
	گروه‌های خاص اجتماعی										
نگهداشت خاطره				×	×						×
تنوع فرهنگی		×	×					×	×		
پایداری (اکولوژی فرهنگی)					×	×					×
	دموکراسی فرهنگی		×								×
فرهنگی	برابری								×	×	
	خلاقیت و آزادی خلاقیت								×	×	
منابع مالی				×	×	×			×	×	×
تحصیل و آموزش فرهنگی و هنری (افزایش آگاهی)						×			×	×	×
مسئولیت پذیری									×		
هویت فرهنگی		×	×		×						×
مشمولیت										×	×
ایجاد مراکز تجمع، موسسات عمومی و بنگاه‌های اجتماعی						×	×	×	×	×	×
انجام فعالیت‌های فرهنگی و هنری (برگزاری جشنواره‌های فرهنگی، هنری، مذهبی و قومی)						×	×	×	×	×	×





شکل ۲. تدوین شاخص‌های سیاست‌گذاری فرهنگی در جهت تحقق پایداری فرهنگی؛ ماخذ: نگارندگان.

فرهنگی با هدف تحقق پایداری فرهنگی تدوین خواهد شد. ضرورت‌های موضوعی مرتبط با پایداری فرهنگی، مشتمل بر مقابله با روند جهانی‌سازی و حفظ هویت محلی و متمایز فرهنگی، تحقق توسعه فرهنگی، تحقق ابعاد حس مکان، حفظ و نگهداشت میراث ملی، تاریخی و مذهبی، توجه به فرهنگ و هنر و ایجاد خدمات

فرهنگی هستند؛ بنابراین با مد نظر قراردادن این ضرورت‌ها، و انطباق شاخص‌هایی سیاست‌گذاری فرهنگی که در نمونه‌ها تدوین شد، شاخص‌های مورد توجه در برنامه‌ریزی فرهنگی پایدار در قلمرو عمومی بدست می‌آید. شکل شماره ۲، شاخص‌های سیاست‌گذاری فرهنگی را در راستای این محورها نشان می‌دهد.

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

هدف اصلی این پژوهش، تعیین شاخص‌های موثر بر پایداری مناظر فرهنگی قلمروهای عمومی است. بنابراین به منظور تحقق این هدف، موارد مرتبط با قلمرو عمومی و ابعاد فرهنگی و محتوایی قلمرو عمومی مورد توجه قرار گرفت. از آنجاکه قلمرو عمومی شامل دو بخش کالبدی و قلمرو سیاست‌گذاری است، در این پژوهش با هدف پوشش دادن بخش دوم، از مجرای سیاست‌گذاری فرهنگی استفاده شد تا زمینه‌ی تحقق پایداری منظر فرهنگی و ایجاد هویت فرهنگی فراهم شود. بدین منظور روش سیاست‌گذاری فرهنگی، محورها و شاخص‌های سیاست‌گذاری فرهنگی با توجه به هدف تحقق پایداری فرهنگی، با بررسی تطبیقی نمونه‌های شمال و جنوب مورد توجه قرار گرفته است و شاخص‌های توسعه فرهنگی با توجه به ابعاد پایداری فرهنگی شده‌اند. به هر طریق، روش سیاست‌گذاری فرهنگی تا آنجاکه به مسایل فنی امر سیاست‌گذاری ارتباط پیدا می‌کند، نمی‌تواند در یکی از دو مقوله مفهومی فوق‌الذکر منحصر شود. تعریف ما از فرهنگ هر چه که باشد تاثیری در فرآیند سیاست‌گذاری ندارد، اما آنجاکه باید دامنه سیاست‌ها و حوزه عمل دولت و نهادهای عمومی مشخص شود، قطعاً تعریف سیاست‌گذاران از فرهنگ ضروری است. این تعریف می‌تواند از سویی اهداف و مقاصد فرهنگی و از سوی دیگر حوزه عمل، ویژگی‌های مدیران و مدیریت فرهنگی و حتی برنامه‌ریزی‌ها را نیز جهت دهد.

منابع و مآخذ

۱. آشوری، داریوش (۱۳۸۱) *تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ*، نشر آگه، تهران.
۲. اشتربیان، کیومرث (۱۳۸۱) *روش سیاست‌گذاری فرهنگی*، نشر شهر و کتاب آشنا، تهران.
۳. پارسی، حمیدرضا (۱۳۸۱) *شناخت محتوای فضای شهری، فصل‌نامه هنرهای زیبا*، شماره ۱۱.
۴. حبیبی، سید محسن (۱۳۷۹) *جامعه مدنی و حیات شهری، فصل‌نامه هنرهای زیبا*، شماره ۷، ۲۱-۳۳.
۵. صالحی میلانی، ساسان (۱۳۸۵) *تاثیر تصاویر ماندگار ذهنی بر پایداری فضای شهری*، مجموعه مقالات اولین کنگره طراحی شهری ایران (IAARA)، اصفهان.
۶. مامفورد، لوییز (۱۳۸۵) *فرهنگ شهرها*، ترجمه عارف اقوامی مقدم، مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری.
۷. مظفری، محمد حسن و رزاقی، حمید (۱۳۸۷) *طرح جامع برنامه‌های فرهنگی شهر تهران*، سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران، مرکز مطالعات شهرداری تهران، ویرایش دوم.
8. Altman, Irwin: 1984, *Culture and Environment*. Cambridge University Press, London.
9. Beatley, Timothy & Manning, Kristy: 1997, *the ecology of place: Planning for environment, economy*.
10. Bianchini, Romina; Laaksonen, Annamari: 30 November – 1 December. 2005, Report of the International Dialogue on Culture and Development at the local level, San Fernando, Buenos Aires.
11. Calhoun, C.: 1992, *Habermas and the Public Sphere*, Baskerville: Massachusetts institute of technology.
12. Delgado, Eduard: 2001, *Cultural Planning vs. Arts Values*, Draft paper for UNESCO 2001 Resources Handbook, Interarts Foundation.
13. Doubleday, Nancy, Mackenzie, Fiona, & Dalby, Simon: 2004, *Reimagining sustainable cultures: Constitutions land and art*. The Canadian Geographer, No.48 (40).
14. Habermas, J.: 2005, *The Structural Transformation of the Public Sphere*, Cambridge: Polity press.
15. Habermas, J.: 2005, *The Structural Transformation of the Public Sphere*,

Cambridge: Polity press.

16. Hall, P.: 2002, *Urban Future 21, A Global Agenda for Twenty-First Century Cities*, London: Spon Press.

17. Hawkes, J.: 2001, *The Fourth Pillar of Sustainability*, Australia: Cultural Development Network, www.theHumanities.com.

18. Jeanotte, Sharon M.: 2003, *Singing alone? The contribution of cultural capital to social cohesion and sustainable communities*. *The International Journal of Cultural Policy*, vol. 9 (1), 35-49.

19. Kolland, Dorothea: September 2005, *Dealing with values*. Presented at the IV EuroAmerican Campus on Cultural Cooperation, Salvador de Bahía, Brazil.

20. Laaksonen, Annamari: January 2005, *Measuring Cultural Exclusion through Participation in Cultural Life*. Presented at the Third Global Forum on Human Development: *Defining and Measuring Cultural Exclusion*, Paris.

21. Laaksonen, Annamari: 2006, *Local Policies for Cultural Diversity*. With emphasis on Latin America and Europe, Interarts Foundation, Barcelona City Council.

22. Laaksonen, Annamari: 2006, *Local Policies for Cultural Diversity*. With emphasis on Latin America and Europe, Institut de Cultura, Barcelona City Council, Barcelona, commissioned by the Division of Cultural Policies and Intercultural Dialogue of UNESCO.

23. Lang, J.: 1987, *Creating Architectural Theory, The Role of the Behavioral Sciences in Environmental Design*, New York: Van Nostrand Reinhold Company Inc.

24. Lang, J.: 2005 *Urban Design, A Typology of Procedures and Products*, Oxford: Architectural Press.

25. Madanipour, Ali: 2003, *Public and Private Spaces of the City*, London, Routledge.

26. Marks, Stephen: 2003, *Defining cultural rights* in *Human Rights and Criminal Justice for the Downtrodden*, Markus Nijhoff Publishers, Leiden/Boston, 293-324.

27. Mercer, Colin: 2006, *Local policies for cultural diversity: systems, citizenship, and governance*. With an emphasis on the UK and Australia, Institut de Cultura, Barcelona City Council, Barcelona, commissioned by the Division of Cultural Policies and Intercultural Dialogue of UNESCO.

28. Mills, D and Brown: 2004, *Art and*

Wellbeing, Australia Council, Sydney, 2004

29. Mumford, L.: 1961, *City in History*. New York.

30. O'Hara, Scott: 2002, *Hand ON! Practices and projects supported by the Community Cultural Development Board*. NSW, Australia: Australia Council for the Arts.

31. Pilotti, Luciano & Rinaldin, Marina: 2004, *Culture & arts as knowledge resources towards sustainability for identity of nations and cognitive richness of human being*. Milan, Italy: Department of Economics University & Departmental Working Papers.

32. Rapoport, Amos: 1977, *Human Aspects of Urban Form*. New York. Pergamon Press.

33. Roseland, M.: *Towards sustainable communities: Resources for citizens and their governments*, Island: New Society Publishers, 2005

34. Roseland, Mark: 2005, with Connelly, Sean, Hendrickson, David, Lindberg, Chris, & Lithgow, Michael: *Towards sustainable communities: Resources for citizens and their governments*. (Rev. ed.). Gabriola Island, BC: New Society Publishers.

35. UCLG: *Agenda 21 for culture*, Developed by United Cities and Local Governments—Working Group on Culture. www.agenda21culture.net, 2004

36. UNESCO: 1995, *The cultural dimension of development: Towards a practical approach*, Culture and Development Series, Paris: UNESCO Publishing.

37. UNO: 1992, *Agenda 21, United Nations' Conference on Environment and Development*, Rio de Janeiro.

38. UNO: 2002, *Earth Summit, United Nations' Johannesburg Declaration*.

39. Van Graan, Mike: 2004, *Cultural diversity and human development indicators*. Presented at the Experts' Meeting on Cultural Indicators of Human Development in Africa, Maputo, Mozambique.



دو فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۲۷، بهار و تابستان ۱۳۹۰
No.27 Spring & Summer

■ ۵۸ ■